



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵ اردیبهشت ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۱۶ رجب ۱۴۳۷

موضوع جزئی: مسئله دهم - مبدأ سنة - اقوال شش گانه - قول پنجم

جلسه: ۹۳

سال ششم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

### قول پنجم

قول پنجم این است که مبدأ سنة امری نیست که در شرع حدی برای آن تعیین شده باشد و ما نباید در ادله شرعیه به دنبال مبدأ سنة باشیم که زمان احتساب سود یا مؤونة در مجموع چه زمانی است، بلکه این امری است که به عرف برمی گردد یعنی باید ببینیم مردم به طور کلی در کارهایشان چه زمانی را به عنوان مبدأ قرار می دهند و همان را ما مبدأ سنة مؤونة قرار دهیم. به عبارت دیگر مسئله زمان اعم از روز، هفته، ماه، امور تکوینی هستند. سنة هم مانند یوم و اسبوع و شهر، از امور تکوینی است یعنی شارع در این امور دخالت ندارد؛ وقتی مثلاً سخن از یوم به میان می آید، مثلاً این که کسی که می خواهد در سفر روزه بگیرد، باید قصدش این باشد ده روز در آن مکان مستقر باشد تا بتواند روزه بگیرد، دیگر اینجا برای یوم تحدید نمی کند که حدش کدام است؛ این دیگر به عرف برمی گردد. بر همین اساس وقتی در مسئله خمس مؤونة سنة استثناء می شود، سنة امری است عرفی که مبدا و منتهای آن را ما باید با مراجعه به عرف به دست بیاوریم لذا اساساً اینکه در شرع به دنبال کشف معنای سنة و پیدا کردن مبدأ آن باشیم، این صحیح نیست.

پس شارع این امر تکوینی بدیهی را به عرف احاله داده، لذا ما باید به آن چیزی که متعارف بین مردم و متداول بین الناس است رجوع کنیم و این در فرهنگ ها و بلاد مختلف متفاوت است. مثلاً بین ایرانیین، سنة به عنوان سنة شمسیه معروف است و مبدأ سنة زمان تحویل است که مثلاً با محاسباتی آن را مشخص می کنند یا در بلاد عربی سنة قمریه بیشتر رواج دارد و مبدأ آن هم مشخص است. در بلاد غربی یا بعضی بلاد شرقی سنة میلادی رواج دارد و مبدأ آن هم معلوم است لذا ما سنة را با مراجعه به عرف و مبدأش را از عرف استفاده می کنیم. فرض کنید در بلاد فارسی زبان، در شهرهای ایران، کسی معامله ای می کند و روز قبل از تحویل سودی بدست می آورد. این سود ولو آخرین روز سال شمسی است ولی جزء سود همان سال حساب می شود. مؤونه هایی هم که در همان سال کرده مربوط به همان سال است لذا اگر فرض کنیم روز بعد یا دو روز بعد که سال جدید می آید هزینه کند مؤونه های این سال را باید در همین سال جدید قرار دهد. پس مبدأ فائده و مؤونه، زمان تحویل سال در سنة شمسیه است. از اولین لحظه تحویل سال شمسی روز اول فروردین تا آخر اسفند، این چیزی است که متعارف بین مردم است. در بلاد عربی از اول محرم، در بلاد غربی از اول ژانویه مثلاً؛ پس این یک امری است که شرع دخالتی در آن ندارد.<sup>۱</sup>

۱. کتاب الخمس مرحوم آقای منتظری صفحه ۱۹۵ و ۱۹۶.

## اشکال به قول پنجم

به این قول اشکال شده که اساساً ما وقتی می‌توانیم این مسئله را بپذیریم که در ادله عنوان سنه ذکر شده باشد و مؤونه اضافه شده باشد به سنه یعنی تعبیر «مؤونه السنه» ذکر شده باشد. اگر تعبیر «مؤونه السنه» در لسان دلیل وارد شده بود می‌توانستیم بگوییم سنه ظهور دارد در آنچه که مردم به آن سنه می‌گویند که یا سنه شمسی است و یا سنه قمری؛ یا حد اقل بگوییم انصراف دارد به سنه شمسی. پس اگر عنوان مؤونه السنه در لسان دلیل ذکر شده بود، می‌توانستیم به سبب ذکر کلمه سنه و ظهور این کلمه در آن چیزی که بین مردم متعارف و متداول است بگوییم، این مؤونه باید به لحاظ آن چیزی محاسبه شود که عرف به آن سنه می‌گویند. قهراً در بلاد ایرانی این منصرف است یا ظهور دارد در سنه شمسی مثلاً؛ در حالی که اینچنین نیست و آنچه در روایات و ادله ذکر شده، این است که مؤونه از فائده یا ربح، کسر می‌شود. چون عنوان بحث این است: آنچه که از مؤونه زیاد بیاید یعنی فائده‌ای وجود دارد و مؤونه از این فائده و ربح خارج می‌شود و آنچه که باقی می‌ماند متعلق خمس است لکن مقدار و حدود مؤونه را مؤونه یکسال قرار دادند و گفتند مؤونه یکسال را از ربح و فائده کسر کنید.

اما اینکه گفتند شما مؤونه‌ها و هزینه‌ها را تا یکسال از ربح کم کنید، این معنایش این نیست که در لسان دلیل، ملاک، سنه باشد بلکه ملاک کسر مؤونه از فائده است لکن حد و اندازه آن را یکسال کامل قرار دادند. پس اول ربح باید باشد، فعلیت پیدا کرده باشد، آنوقت مؤونه‌ها از آن کسر شود. حالا این ربح و فائده می‌خواهد در ابتدای سال شمسی باشد یا در انتهای آن، در ابتدای سال قمری باشد یا در انتهای آن، تمام نکته این است که ما ببینیم روایات چه ظهوری دارند. ظهور روایات این است که مؤونه از ربح و فائده کسر می‌شود. پس فعلیت ربح ملاک است، هر وقت هم می‌خواهد باشد (اول سال یا وسط سال یا آخر سال). بنابراین اینکه ما مبدأ سنه را در اختیار عرف بگذاریم این با ادله سازگار نیست، این اشکالی است که اینجا بعضی از بزرگان به این قول کرده‌اند.<sup>۱</sup>

## پاسخ اشکال

به نظر می‌رسد این اشکال جای تأمل دارد:

**اولاً:** اینکه ایشان فرمود در لسان دلیل عنوان مؤونه اضافه به عنوان سنه نشده، همانطور که ملاحظه فرمودید، درست است که در اکثر روایات کلمه سنه ذکر نشده ولی در بعضی از روایات، عنوان سنه آمده است. ما در بحث از اصل استثناء مؤونه سنه به این ادله و روایات اشاره کردیم. لذا اینکه در هیچ دلیلی عنوان سنه ذکر نشده، این محل اشکال است.

**ثانیاً:** بر فرض اینچنین باشد که مؤونه اضافه به عنوان سنه نشده باشد تا ما بخواهیم حدودش را از ما هو المتعارف بین الناس استفاده کنیم، ولی به هر حال مقصود این است که ما ببینیم ربح و فائده را از یک طرف و مؤونه را از طرف دیگر حساب کنیم در یک سال کامل و این در هر سالی که بین مردم متعارف است محقق می‌شود، مخصوصاً اگر مبنای ما این باشد که هر ربحتی را مستقلاً مبدأ قرار ندهیم بلکه مجموع ارباح و فوائد را در نظر بگیریم و مجموع هزینه‌ها را از آن فوائد

۱. کتاب الخمس آقای شاهرودی، ج ۲، ص ۲۴۰.

کسر کنیم. لذا بالاخره ما در مبتدا و منتهای سال که در آن سال مؤونه باید کسر شود این را باید به عرف رجوع کنیم. پس حتی اگر عنوان سنه هم در روایات ذکر نشده باشد، بالاخره مؤونه هست، فائده هم هست. ما می‌گوییم مجموع فوائد را در سال متعارف بین مردم با مجموع هزینه‌ها در سال متعارف بین مردم مقایسه می‌کنیم و آنچه باقی می‌ماند متعلق خمس است. اگر قرار شد ما ارباب و فوائد را مجموعاً مورد محاسبه قرار دهیم، این دیگر اشکالی ایجاد نمی‌کند که مؤونه آخر سال بدست آمده باشد و هزینه‌ها قبلش. البته ما که این اشکال را پاسخ می‌دهیم قبول داریم که مبدأ، زمان حصول فائده است چون ظهور در فعلیت دارد ولی می‌خواهیم عرض کنیم اینکه کسی مبدأ سنه را ما هو المتعارف بین الناس قرار دهد، این اشکال متوجه آن نیست. اینکه در هیچ دلیلی ذکر نشده گفتیم اولاً در بعضی از ادله این عنوان آمده و بر فرض هم نیامده باشد منافاتی ندارد که ما فوائد را مجموعاً با مجموع هزینه‌ها مقایسه کنیم حتی در همان سالی که سال شمسی است.

#### مؤید قول پنجم

از جمله اموری که می‌تواند مؤید قول پنجم باشد این است که واقعاً امروز در همه دنیا بسیاری از امور دائر مدار قوانینی است که حکومت‌ها وضع می‌کنند. فعالیت‌های اقتصادی فردی یا جمعی، اشخاص حقیقی یا حقوقی، اینها همه در یک نقاطی پیوندهایی با حکومت‌ها پیدا کرده‌اند به نحوی که نمی‌توانند ارتباط و اتصال کاری خودشان را با حکومت‌ها قطع کنند. الان مرسوم است که در حکومت‌ها و دولت‌ها سال مالی وجود دارد. سال مالی سالی است که بودجه کشور را بر اساس آن می‌نویسند، درآمدها و هزینه‌ها را می‌نویسند و معمولاً هم هزینه‌ها از درآمدها بیشتر می‌شود و مجبور می‌شوند بروند سراغ استقراض داخلی یا خارجی که اصطلاحاً به آن کسر بودجه می‌گویند.

به هر حال درآمدها و هزینه‌ها را در همان سال محاسبه می‌کند. مثلاً می‌گویند: آنچه در این سال مالی ما کسب می‌کنیم، اعم از مالیاتی که از مردم می‌گیرند، فروش نفت، محصولات غیر نفتی، درآمدی که از طریق مسافرتین نصیبمان می‌شود و .... را منابع درآمد قرار می‌دهند. الان اساس کار دولت‌ها این است که یک مبدئی را برای سال قرار می‌دهند و مردم هم موظفند در آن سال به اینها عمل کنند. کسی که عوارض و مالیات می‌دهد چه برای خانه و چه برای اتومبیل و چه برای کسب و کار و بابت حقوقی که از دولت دریافت می‌کند. این جزء مؤونه‌های زندگی است. آخر سال حساب می‌کنند که این اداره و آن نهاد چه مقدار بدهکار است و چه مقدار طلبکار است.

این اموری که عرض کردیم اینها اقتضا می‌کند که کسانی که برای کسب درآمد تلاش می‌کنند چه در قالب یک شخص حقوقی (یک شرکت)، چه در قالب فعالیت فردی خودشان. اینها سال مالیشان را همان سال مالی که متعارف است قرار می‌دهند. لذا وقتی متعارف این است و همه هم الان اینگونه عمل می‌کنند، ما نمی‌توانیم به شخصی که خودش کار می‌کند بگوییم تو مبدأت را یک چیز دیگر قرار بده. بخش زیادی از مؤونه‌ها، مؤونه‌هایی است که طرفش دولت‌ها هستند و آنها از نظر مبدأ تکلیفشان معلوم است. حال چه اشکالی دارد که ما بگوییم مبدأ عبارت است از «هو ما يتعارف بين الناس في كل بلد»؛ در هر کشوری هم به حسب خودش متفاوت است. لذا در مجموع این اشکال به قول پنجم وارد نیست.

نکته: فقط یک نکته وجود دارد. ببینید اینکه می‌گوییم لا یخلوا من وجه به این معنا نیست که لزوماً این قول را بپذیریم. بالاخره باید ببینیم کدام یک از این اقوال قوی تر است و قابل استظهار است که حالا این را عرض خواهیم کرد.

## سؤال:

استاد: من این قول را که زمان حصول ربح را به عنوان مبدأ قرار دهیم، به یک معنا احوط می‌دانم ولی اینکه اشکال کرده‌اند که این در ادله نیامده که ما بخواهیم ادعای انصرافش را کنیم یا ادعای ظهورش را کنیم، سر این بحث داشتیم.

**بحث جلسه آینده:** در مجموع قول پنجم هر چند لایخلو من وجه اما مع ذلک باید دید که در بین این اقوال کدام قول اقوی است. از اول هم گفتیم که اقوال پنجگانه داریم ولی یک قول ششمی هم در مسئله وجود دارد که آن قول را باید بیان کنیم و ببینیم که آیا قابل قبول است یا خیر که ان شاء الله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»